

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۱۰ جنوری ۲۰۲۲

جمهوری اسلامی ایران برنامه‌ریزی شده و عامدانه بکتاش آبتین را به قتل رساند!

«برگ تو

افتادن پائیزی از درخت بود

پائیز شاعرانه غمگین

دستی که گلوی تو را در خیابان گم کرد

تو را جاودان کرد

و تنها چیزی که در تو باطل شد

شناسنامه

و کوپن برنج در جیب‌ها بود»

بکتاش آبتین این شعر خود را به محمد مختاری از اعضای سرشناس کانون نویسندگان ایران از قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای تقدیم کرده و اکنون با گذشت ۲۳ سال از قتل مختاری و پیونده و سایر نویسندگان دگراندیش، اهل قلم و مردم آزاده را در اندوه عمیقی فر برده است.

کانون نویسندگان ایران اعلام کرده است که با فشار نیروهای امنیتی که خواستار برگزاری سریع‌تر مراسم خاکسپاری بکتاش آبتین، نویسنده زندانی، بوده‌اند، این مراسم که قرار بود روز دوشنبه، ۲۰ دی‌ماه برگزار شود، امروز یکشنبه ۱۹ دی‌ماه ساعت سه بعد از ظهر برگزار شده است.

در ویدئوهایی که از این مراسم در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده است، حاضران شرکت‌کننده در مراسم شعارهایی چون «درو بر آبتین مرگ بر ظالمین» و «مرگ بر حکومت آدمکش» سر دادند. کانون نویسندگان ایران پیش‌تر حکومت ایران را مسئول مرگ این نویسنده زندانی دانسته بود.

شب گذشته نیز نیروی انتظامی جمهوری اسلامی، تجمع سوگواران بکتاش آبتین، عضو کانون نویسندگان در برابر بیمارستان ساسان تهران را بر هم زد.

در بخشی از این تجمع اکبر معصوم‌بیگی، عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان به ستایش از این زندانی پرداخت و گفت بکتاش آبتین «تا جان در بدن داشت برای آزادی کوشید و هرگز قدمی به پس نگذاشت این را نیروهای امنیتی به خوبی می دانند.»



فوت بکتاش را باید در چارچوب «قتل‌های عامدانه» طبقه‌بندی کرد. مسئولین قضایی و زندان می‌دیدند و می‌دانستند چه خطری بکتاش را تهدید می‌کند اما عامدانه و آگاهانه هیچ بهایی ندادند تا کار از کار بگذرد.

در حالی که هجدهم دی ماه مردم ایران سوگوار قربانیان هواپیمای مسافربری بودند که در آسمان تهران توسط موشک‌های پدافندی نیروی نظامی سرنگون و ۱۷۶ قربانی بی‌گناه قربانی این جنایت شدند، یکی از نویسندگان اعضای کانون نویسندگان ایران، فیلم‌ساز و زندانی سیاسی «بکتاش آبتین» هم دقیقاً در همین تاریخ بعد از روزها در کما بودن بر تخت بیمارستان جان خود را فدای آزادی بیان و اندیشه، برابری، عدالت اجتماعی و تعهد حرفه‌ای خود کرد.

علاوه بر بکتاش آبتین سه عضو دیگر کانون نویسندگان ایران؛ کیوان باژن، رضا خندان مهابادی و آرش گنجی، از مهر سال گذشته به اتهام «تبلیغ علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی» در زندان به سر می‌برند. بکتاش و خندان هر کدام به شش سال زندان و باژن به سه سال و نیم زندان محکوم شده‌اند.

جرم بکتاش آبتین و یا رضا خندان (مهابادی) و کیوان باژن و آرش گنجی و... نویسندگی و فیلم‌سازی در دفاع از آزادی بیان و اندیشه و همچنین منافع مردم جامعه ما بود و حتی در اتهامات ناروایی که متوجه وی و دو تن دیگر از اعضای کانون نویسندگان ایران کردند، یک مورد اختلاس، جنایت، فساد، جاسوسی و دزدی نبود و وی فقط به جرم دفاع از آزادی بیان و اندیشه به اسارت گرفته شد و این چنین جان خویش را فدای آزادی و مردم عدالت‌جو حق طلب کرد.

بکتاش آبتین بعد از چند بار دستگیری در ۵ مهر سال ۱۳۹۹ به اتهام فعالیت علیه نظام جمهوری اسلامی ایران ۶ سال حبس محکوم شد. از دیگر اتهامات او می‌توان به انتشار تاریخچه داخلی درباره ۵۰ سال فعالیت کانون نویسندگان اشاره نمود.

روز ۱۴ دی ۱۴۰۰، بکتاش آبتین، شاعر و نویسنده به خاطر وخیم بودن اوضاع جسمی در وضعیت کمای مصنوعی قرار گرفت. این دومین بار است که این زندانی سیاسی به کرونا مبتلا می‌شود، در عین حال گفته شده ریه‌اش به خاطر کم‌توجهی وضعیت سلامت او درگیر شده است. قبل از این اخبار، عکسی از بکتاش آبتین منتشر شده بود که نشان می‌داد این زندانی در زمان بستری در بیمارستان با پایبند حضور دارد.

پس از چند بار دستگیری و محکومیت، در نهایت بکتاش آبتین در تاریخ ۵ مهر ۱۳۹۹ به اتهام فعالیت علیه نظام جمهوری اسلامی ایران به ۶ سال حبس محکوم شد.

وی در مدتی که دوران حبس خود را در زندان اوین می‌گذراند، دو بار به ویروس کرونا مبتلا شد.

در بار نخست، در تیر ۱۴۰۰، انتشار تصاویر او با پابند و بسته‌شده به تخت بیمارستان موجب اعتراض تعدادی از هنرمندان و نویسندگان مطرح شد. پس از اعتراضات گسترده کاربران فضای مجازی، محمدمهدی حاج‌محمدی، رییس سازمان زندان‌ها، از برخورد با عوامل خاطی اعزام بکتابش آبتین خبر داد.

در مرتبه دوم (آذر ۱۴۰۰) وضعیت بیماری او حاد شده و در تاریخ ۱۲ دی ۱۴۰۰ به کمای مصنوعی فرو ببرند. در تاریخ ۱۸ دی ۱۴۰۰ کانون نویسندگان ایران با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کرد که بکتابش آبتین در بیمارستان طالقانی درگذشته است.

بکتابش آبتین در مهرماه سال گذشته با اتهام «عضویت در کانون نویسندگان ایران» و انتشار تاریخچه کانون نویسندگان، و شرکت در مراسم بزرگداشت محمد مختاری و محمد جعفر پوینده از قربانیان قتل‌های دسته جمعی روشنفکران توسط وزارت اطلاعات، تحت عنوان «فعالیت تبلیغی علیه نظام» بازداشت و به شش سال حبس محکوم شد. وی در آرمه‌ها گذشته بیمار شد، ولی مسئولان زندان از اعزام به موقع او به بیمارستان خودداری کردند و بعد از قریب یک ماه وقتی او را به بیمارستان اعزام کردند که به اغما فرو رفته بود. بنابراین جمهوری اسلامی با برنامه‌ریزی و عامدان بکتابش آبتین را به قتل رسانده است.

بکتابش در اشعارش علاوه بر پرداختن به حرمت و جایگاه انسان، به موضوعات اجتماعی نیز پرداخته است. وی خود در این باره گفته بود: «شاید به این دلیل باشد که مرگ در کشور ما خیلی ارزان و در دسترس است.»

از زخم‌های بزرگ

خط کوچکی باقی می‌ماند،

و از چشم‌های تو

چه بگویم!!!

خاطره آرنج‌های تو

بر تخت من گود افتاده!

بکتابش در شهریور ۱۳۹۳ به‌عنوان یکی از اعضای هیات دبیران کانون نویسندگان و در ۱۳۹۶ به‌عنوان یکی از بازرسان کانون نویسندگان ایران انتخاب شد. او در دوره‌هایی منشی و عضو هیات دبیران و بازرسان کانون بوده است. روز شنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۹۸ جلسه رسیدگی به اتهامات بکتابش آبتین یکی از اعضای کانون نویسندگان ایران در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب با حضور وکلای مدافع وی برگزار شد و ادامه رسیدگی به پرونده دو عضو دیگر کانون، رضا خندان(مه‌بادی) و کیوان باژن به روز بعد موکول شد.

رضا خندان(مه‌بادی) و بکتابش آبتین از اعضای هیات دبیران کانون نویسندگان ایران هستند. کیوان باژن در دوره قبل عضو هیات دبیران بود.

جلسه رسیدگی به اتهامات رضا خندان(مه‌بادی)، کیوان باژن و بکتابش آبتین به صورت جداگانه در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران برگزار می‌شود. روز شنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۹۸ جلسه رسیدگی به اتهامات بکتابش آبتین، شاعر و از اعضای کانون نویسندگان ایران در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران با حضور وکلای مدافع و با ریاست قاضی مقیسه برگزار شد و ادامه رسیدگی به پرونده دو عضو دیگر کانون به روز بعد موکول شد. گفته می‌شود جلسه بعدی دادگاه ساعت ۹ صبح روز یکشنبه ۸ اردیبهشت برگزار خواهد شد.

جلسه دادگاه در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران در حالی برگزار شد که شماری از اعضا و دوست داران کانون نویسندگان نیز مقابل دادگاه حاضر شده بودند.

پیشتر، در روز دوم بهمن سال جاری، دادگاه این سه عضو کانون تشکیل شده بود، اما متهمان به این دلیل که دادگاه وکالت وکلایشان، ناصر زرافشان و راضیه زیدی، را ثبت نکرده بود، حاضر به دفاع از خود نشدند. در واکنش، رییس دادگاه قرار کفالت صد میلیونی هریک را به وثیقه یک میلیارد تومانی افزایش داد. آن‌ها تا تامین وثیقه که یک هفته طول کشید، در زندان اوین بازداشت بودند.

پرونده آن‌ها با شکایت وزارت اطلاعات و به اتهام‌های «تبلیغ علیه نظام» و «انتشار نشریه غیر قانونی» در سال ۱۳۹۴ گشوده شد. این سه نویسنده بارها در ساختمان مرکزی وزارت اطلاعات پیرامون فعالیت‌شان در کانون بازجویی شدند و سرانجام در مرداد سال جاری بازپرس شعبه‌ی هفت دادرسی اوین ایشان را احضار و اتهام «تبلیغ علیه نظام» را به آنها تفهیم کرد. با تامین قرار صادر شده که کفالت پنجاه میلیون تومانی بود هر سه آزاد شدند؛ ولی دو ماه بعد مجدداً بازپرس پرونده آن‌ها را احضار کرد. این بار سه اتهام به آن‌ها منتسب شد: «تبلیغ علیه نظام»، «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی» و «تشویق بانوان کشور به فساد و فحشا». میزان قرار کفالت نیز به یکصد میلیون تومان برای هر یک افزایش یافت که با تامین آن تا برگزاری دادگاه آزاد شدند؛ اما در کیفرخواستی که در دادگاه روز دوم بهمن قرائت شد اتهام سوم برداشته شده بود.

مصادق این اتهام‌ها بنا بر کیفرخواست، کتاب «پنجاه سال کانون نویسندگان ایران» است که در چهار جلد تدوین شده و مربوط به فعالیت‌های کانون طی پنجاه سال تاسیس آن است. این کتاب انتشار عام نداشت و سی دوره برای اعضا چاپ شده بود. در خرداد ماه ۹۷ ماموران وزارت اطلاعات همه نسخه‌ها را زمانی که قرار بود به یکی از اعضای کانون تحویل شود، توقیف کردند و با خود بردند.

کانون نویسندگان ایران در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۴۷ از جمله با هدف مبارزه با سانسور اعلام موجودیت کرد. اعضای این کانون در برهه‌های مختلفی از تاریخ ایران، چه در دوران پهلوی و چه در زمان جمهوری اسلامی و به‌ویژه در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ با سرکوب و اعدام و قتل رویه‌رو بوده‌اند.



حمدجعفر پوینده و محمد مختاری که در قتل‌های زنجیره‌ای وزارت اطلاعات در دهه ۷۰ جان خود را از دست دادند از اعضای این کانون بودند. اعضای این کانون را نویسندگان، هنرمندان، مترجمان و ویراستاران تشکیل می‌دهند.

سال ۱۳۷۴ محمد مختاری در مصاحبه با کاوه گلستان گفته است: «یک صدایی درآمده، می‌گوید آقا من نویسنده‌ام، اجازه است؟ می‌گویند خفه شو». سه سال بعد هوشنگ گلشیری در مراسم تشییع‌جنازه و خاکسپاری خود مختاری گفت: «پیام دقیق به ما رسیده است؛ خفه می‌کنیم.»

این پیام با قتل و حذف فیزیکی سیستماتیک نویسندگان و دگراندیشان از سوی وزارت اطلاعات و به وحشیانه‌ترین شکل ممکن اعلام شد. علیرضا داودی معروف به امیر اکبری، کارمند وزارت اطلاعات و یکی از عوامل قتل‌های زنجیره‌ای، گفته است که «این نوع ماموریت‌ها را تیم‌های بسیار انجام داده‌اند و برای آن‌ها هم جوایز بزرگ دریافت کرده‌اند.»

ده‌ها نویسنده، مترجم، شاعر و دگراندیش در دهه ۷۰ توسط ماموران وزارت اطلاعات ربوده شدند و به قتل رسیدند و خانه‌های برخی از آنان را تبدیل به قتل‌گاه کردند. وزارت اطلاعات با انتشار بیانیه‌ای در سال ۱۳۷۷ تنها به چهار قتل اعتراف کرد و مسئولیت را برعهده «نیروهای خودسر» این وزارتخانه گذاشت.

اما به گفته اصغر اسکندری معروف به سیاحی، کارمند وزارت اطلاعات و یکی از عوامل قتل‌های زنجیره‌ای، «ما از چندین سال قبل از حذف‌های موسوم به قتل‌های زنجیره‌ای با آن مانوس بوده‌ایم تا حدی که در پیش‌بینی برنامه‌های سالانه شاخص‌ترین فعالیت‌ها، حذف و ربایش در نظر گرفته می‌شد و این امر هنوز به صورت مکتوب در اسناد تشکیلات باقی است.»

ربودن، طناب، چاقو، تزریق، انسولین، شیاپ پتاسیم و تصادف ساختگی ابزارهای حذف نویسندگان و دگراندیشان بود در مقابل ابزار ترفیع و پاداش و اضافه‌کاری ماموران وزارت اطلاعات. این قتل‌ها و حذف‌ها در اکثر موارد مسکوت ماند و حتی هیچ پرونده صوری هم برای آن‌ها در دستگاه قضایی باز نشد.

شایعات و دروغ‌ها در جهت بدنام کردن هریک از نویسندگان و دگراندیشانی که با وحشیانه‌ترین شکل ممکن به قتل رسیده بودند، فاز دیگر حذف آن‌ها توسط وزارت اطلاعات بود. مقام‌های قضایی و امنیتی جمهوری اسلامی بعد از ربودن علی‌اکبر سعیدی سیرجانی و با انتشار اطلاعیه‌هایی او را متهم به نگهداری و استعمال مواد مخدر و نیز «همجنس‌بازی و لواط» کردند.

به گفته اصغر اسکندری، معروف به سیاحی، یکی دیگر از عوامل قتل‌های زنجیره‌ای، «هر سال در پیش‌بینی سالانه برنامه کاری موضوعات که به تأیید وزیر وقت می‌رسید، هر کدام یک یا چند حذف فیزیکی را در برنامه پیش‌بینی نموده و به کابینه وزیر می‌رسیده و در طول سال حذف‌ها انجام می‌گرفته که اکثراً مورد تشویق و تمجید قرار می‌گرفتند.»

حذف‌هایی که عوامل قتل‌های زنجیره‌ای با وضو انجام داده و برای آن جوایز بزرگ دریافت کرده‌اند، اما محدود به نویسندگان نمی‌شد. هایک هوسپیان، طاطاووس میکائیلیان و مهدی دیباج، سه اسقف و کشیش مسیحی در ایران، نیز به همان شکلی ربوده و به قتل رسیدند که نویسندگان و دگراندیشان قربانی قتل‌های زنجیره‌ای.

بیش از دو دهه پس از افشای قتل‌های زنجیره‌ای در ایران، قربانعلی دری نجف‌آبادی از آمران این قتل‌ها بر جایگاه نمایندگی مجلس خبرگان رهبری نشسته است.

فهرست «خبرگان مردم» و فهرست «امید» عناوینی بود که در جریان تبلیغات انتخاباتی در اسفند ماه ۱۳۹۴ به فهرست‌های مورد حمایت اصلاح‌طلبان در انتخابات مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی در همان سال اطلاق شد. فهرست اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع وقت تشخیص مصلحت نظام برای مجلس خبرگان رهبری، فهرست

«خبرگان مردم» نام گرفت و نام قربانعلی نجف‌آبادی، وزیر اطلاعات در زمان افشای قتل‌های زنجیره‌ای در این فهرست جای گرفت.

سید محمد خاتمی، رئیس‌جمهور اسبق ایران، این فهرست را به همراه فهرست اصلاح‌طلبان برای مجلس شورای اسلامی، فهرست امید نامید.

حالا در حالی قربانعلی دری نجف‌آبادی در جایگاه خبرگان نشسته که هیچ‌گونه دادرسی عادلانه در مورد پرونده قتل‌های زنجیره‌ای صورت نگرفته است.

مهدی کاظمی با نام هنری بکتاش آبتین در سال ۱۳۵۳ متولد شد. وی از دوران نوجوانی به غزل‌سرایی روی آورد و سپس با انتشار سروده‌هایش در قالب شعر آزاد در چند مجموعه شعر به شهرتی دست یافت که شایسته آن بود.

وی از اوایل دهه ۱۳۷۰ در زمینه ادبیات به فعالیت مشغول بود. در ابتدا غزل می‌گفت و با نام «مهدی کاظمی» در فضای غزل دهه هفتاد مطرح شد. وی پس از مجموعه نخستش به شعر آزاد تمایل پیدا کرد و نام «بکتاش آبتین» را برای فعالیت هنری خود انتخاب کرد. از مجموعه‌شعرهای او می‌توان به مژه‌ها، چشم‌هایم را بخیه کرده‌اند، و پای من که قلم شد نوشت برگردیم، خلوت، پتک و در میمون خردم پدر بزرگم اشاره کرد.

بکتاش همچنین فعالیت سینمایی خود را از اوایل دهه ۱۳۸۰ خورشیدی آغاز کرده و مستندهایی پیرامون زندگی هنرمندانی نظیر لوریس چکناواریان، علیشاه مولوی، همایون خرم ساخته بود.

بکتاش آبتین در طول نزدیک به سی سال فعالیت هنری خود، جوایز زیادی دریافت کرد که از جمله آن‌ها می‌توان به جایزه خبرنگاران به بهترین کتاب سال در اسفند ۱۳۹۱، بهترین فیلم جشنواره سینما حقیقت در سال ۱۳۹۷، دیپلم افتخار از دوازدهمین جشنواره مستقل سینمای مستند ایران به خاطر فیلم «موریانه‌ای با دندان‌های شیری» در سال ۱۴۰۰، و جایزه انجمن قلم آمریکا در دی ماه ۱۴۰۰، اشاره کرد.

همچنین شعر بکتاش آبتین به عقیده منتقدان، «شعر اعتراض» است. در سال ۱۳۹۱، پس از آن‌که منیژه نجم عراقی، منشی منتخب کانون نویسندگان ایران به زندان افتاد، هیات دبیران وقت، بکتاش آبتین را به جای او برگزید و از آن به بعد بکتاش همواره یکی از اعضای موثر کانون نویسندگان ایران بود.

در شهریور ماه ۱۳۹۳، آبتین عضو هیات دبیران کانون نویسندگان شد. اما چند ماه بعد، در اردیبهشت ۱۳۹۴ به کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران گفت: «در سه روز متوالی از تاریخ ششم تا هشتم اردیبهشت ماه برای فیلم‌ها، عضویت در کانون نویسندگان و شرکت در اعتراضات خیابانی سال ۸۸ بازجویی شدم، اما به گفته آن‌ها هنوز یک جلسه دیگر بازجویی برای شعرهایم باقی مانده است.»

شادی مسافران و

کسالت سوزن بان،

افسوس،

ریل‌ها

شهرها را به هم می‌رسانند، اما

تو را از من دور می‌کنند.

در آذر ۱۳۹۵، ماموران امنیتی و نیروی انتظامی با اعمال خشونت از برگزاری مراسم یادبود برای قتل‌های زنجیره‌ای نویسندگان جلوگیری و چهار نفر از اعضا و دوستداران کانون از جمله بکتاش آبتین را بازداشت کردند.

دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ایران سرانجام پس از بازجویی‌های متعدد، او را با اتهام‌های سیاسی و امنیتی به همراه دو عضو دیگر کانون به شش سال زندان محکوم کرد. یکی از دلایل پرونده‌سازی برای این نویسندگان، مشارکت در تدوین کتاب تاریخچه کانون و همچنین صدور بیانیه از سوی کانون نویسندگان ایران بود. کانون نویسندگان ایران در اطلاعیه‌ای که برای اعلام خبر درگذشت بکتاش آبتین منتشر کرد تأکید کرد که این شاعر و فیلم‌ساز «زنده است چون روح آزادی‌خواهی و ستیز با پلشتی استبداد و ستم زنده است». تأکید بر «زنده بودن» آبتین از سوی کانون نویسندگان ایران در حالی است که خود این شاعر پیش‌تر هرگز زندانی شدن خود را باور نکرده بود:

«سبک بال»

از دیوار بلند زندان‌ها و

سیم‌خاردارها

می‌گریزد

هوای خوش آزادی!»

آبتین دو سال پیش، در یک جلسه شعر کانون نویسندگان ایران که در اعتراض به حکم زندان سه نویسنده و عضو این کانون برگزار شده بود، گفت: «واقعا کانون نویسندگان ایران به من هویت داد. به من آموخت که آزادی چیه، آزادی‌خواهی چیه... ما برای چی دور هم جمع می‌شویم... از چه چیزی حرف می‌زنیم... چه چیزی می‌خواهیم...» آبتین در حوزه سینما نیز فعالیت داشت و چندین فیلم و مستند ساخته بود: «کاملا خصوصی برای آگاهی عموم» (زندگی علیشاه مولوی)، «۱۳ اکتبر ۱۹۳۷»، «موریانه‌ای با دندان‌های شیری» (سلف‌پرتره از زندگی خود هنرمند)، «پارک مارک»، «میکا»، «مُری زن می‌خواد»، «آنسور» (درباره سانسور در ایران) و «همایون خرم».

«پارک مارک» داستان یک شب تا صبح فردی به نام مارکاس سوتیازیان است که شبانه به خالی کردن صندوق‌های صدقات می‌پردازد. این فرد که مدتی مقیم آمریکا بوده به دلیل خلاف‌های مختلف به ایران بازگردانده شده و پس از بازگشت به ایران، یک کارتن‌خواب است.

آبتین در سال ۱۳۹۰ درباره مستند «موری زن می‌خواد» که به ازدواج یک سرایدار میان‌سال می‌پردازد، گفته بود: «مشکلات جنسی بخش مهمی از معضلات جوامع را شکل می‌دهند و من در این فیلم می‌خواستم مشکلات بخشی از جامعه در این باره را به نمایش بگذارم.»

وی ادامه داد: «من به عنوان یک فیلم‌ساز که علایق اجتماعی دارم برایم مهم بود که کار درست را انجام دهم، تاکنون هم هرچه ساخته‌ام دچار ممیزی شده است.»

همچنین آبتین مستندی نیز درباره فرهاد فخرالدینی آهنگساز ایرانی ساخته بود، مستندی هم با عنوان «۱۳ اکتبر ۱۹۳۷» درباره زندگی و آثار لوریس چکناواریان، دیگر آهنگساز ایرانی ساخت.

آبتین درباره این فیلم گفت تلاش کرده بود چکناواریان را «همان‌گونه که هست با همان صفا، صمیمیت و کودکی درونش» نشان دهد.

با این‌که جایزه بهترین فیلم مستند پُرتره ششمین جشنواره بین‌المللی سینماحقیقت به این فیلم اهدا شد، اما آبتین درباره جشنواره‌های هنری و سینمایی در ایران گفت: «وزارت ارشاد اجازه نمی‌دهد صدای هنرمندان مستقل شنیده شود و این مشکل در تمام جشنواره‌های ما وجود دارد.»

وی تاکید کرد سانسور در سینمای مستند «بیشتر و خشن‌تر» است «چون در سینمای داستانی می‌توان همه چیز را به داستان ارجاع داد اما از آن‌جا که مستند آینه تمام نمای جامعه معاصر است، دچار مشکلات و محدودیت‌های بیشتر می‌شود.»

این فیلمساز با اشاره به این که با تغییر روسای جمهور در جمهوری اسلامی «به هیچ وجه خط قرمزها تغییر نمی‌کند»، از وجود یک نظام «ضد فرهنگ و هنر» در ایران سخن گفت و اضافه کرد: «تا زمانی که این شیوه وجود دارد، در بر همین پاشنه می‌چرخد.»

آبتین با وجود فیلمسازی، عضو خانه سینما نشد: «من علاقه‌ای ندارم که عضو خانه سینما باشم به همین دلیل هم است که فیلمساز مستقل هستم. من عضو کانون نویسندگان هستم و همیشه موضع‌گیری‌های این کانون برایم مشخص، مستدل و محکم بوده است.»

فیلم‌های این فیلمساز با این که در ایران اجازه نمایش نداشتند، اما در جشنواره‌های خارجی به نمایش درمی‌آمدند و همین موضوع تبدیل به یکی از اتهام‌ها علیه او شد: «وقتی داشتم روی موضوعات خاصی مانند سانسور در ایران فیلم می‌ساختم می‌دانستم حتما عواقبی خواهد داشت و یا می‌دانستم فعالیت‌هایم در کانون با عواقبی همراه خواهد بود، اما ترجیح می‌دادم کار کنم تا بیکار یک کنجی بنشینم و یا کارهایی برای پول انجام دهم که اعتقادی هم به آن‌ها ندارم.» آبتین همچنین در گفت‌وگوی دیگری درباره جشنواره‌های دولتی گفت: «معتقدم کسانی که برای جشنواره‌ها تصمیم‌گیری می‌کنند، ممیزها و سانسورچی‌ها هستند؛ نه برگزاری آن‌ها.»

شایان ذکر است که در پاییز ۱۳۹۵ ماموران امنیتی و انتظامی مانع برگزاری مراسم کانون نویسندگان ایران به مناسبت سالگرد قتل زنده‌یادان محمد مختاری و محمدجعفر پوینده در گورستان امامزاده طاهر کرج شدند.

در یکی از یورش‌های ماموران به جمعیت، بکتاش آبتین و مزدک زرافشان (فرزند ناصر زرافشان عضو کانون و یکی از وکلای پرونده قتل‌های سیاسی پاییز ۱۳۷۷) مورد ضرب و جرح قرار گرفتند. در این حمله صورت مزدک به شدت آسیب دید. آن‌ها سپس بازداشت و سه روز بعد به قید کفالت آزاد شدند.

بکتاش آبتین بیرون بازداشتگاه از صورت آسیب دیده‌ی مزدک زرافشان عکس گرفت و آن را در صفحه اینستاگرام خود قرار داد. دادستانی کرج برای انتشار این عکس پرونده‌ای تشکیل داد و آبتین را به اتهام «تبلیغ علیه نظام» بارها احضار و بازجویی کرد و سرانجام روز ۱۱ خرداد حکم دادگاه را به او ابلاغ کرد: پنجاه میلیون ریال جریمه نقدی (بدل از حبس) و سه ماه کار اجباری در سازمان بهزیستی.

آبتین به حکم صادره اعتراض کرد و پرونده به دادگاه تجدید نظر فرستاده شد. چند روز پیش حکم این دادگاه مبنی بر تایید پنجاه میلیون ریال جریمه نقدی به آبتین ابلاغ شد.

گفتنی است که در این مدت برای کار فیلمسازی آبتین نیز مانع‌های زیاد تراشیده شد و او عملاً نتوانست به کار و معیشت خود در تهران سامان دهد و در مضیقه بسیار قرار گرفت. گفته می‌شود، بکتاش آبتین یک ماه دیگر فرصت داشت تا جریمه نقدی را بپردازد.

«پرسید شغل؟ گفتم شاعرم»

خندید و کف دستم را مهر زد

روی برگه اعزام به بیمارستان

افسر نگهبان

شغلم را «آزاد» نوشته بود

خندیدم | چگونه یک زندانی

می‌تواند شغلش آزاد باشد؟!

محبوبم! به تو فکر می‌کنم

به تو که، می‌دانی شاعرم

و دوست داشتن تو

شغل تمام‌وقت من است.»

در آخرین اثر بر جای مانده از «بکتاش آبتین» یعنی «تنهایی دسته‌جمعی»، او هم عاشق است، هم شاعر، زندانی و شهروندی است که از حبس گزارش می‌دهد و مقابل اعدام، کشتن کولبرها، سانسور در رسانه‌ها، سکوت جامعه و ظلم، موضع می‌گیرد.

«تینوش نظم‌جو»، مدیر نشر «ناکجا» و ناشر آخرین کتاب بکتاش آبتین در حالی که همچنان در ناباوری از مرگ این نویسنده است، در گفت‌وگو با «ایران‌وایر» روایت کرد: «میان گذراندن حکمش برای یک هفته از زندان بیرون آمد و با هم صحبت کردیم. روی شعرهایش کار می‌کردیم تا آخرین تصحیحات را انجام دهیم. فکر می‌کردم دیگر به زندان برنمی‌گردد. در آخرین تماس، همسرش به من خبر داد که او را به زندان برگردانده‌اند. شوکه و لال شده بودم. این یک جنایت است. از قصد او را کشتند. همان‌طور که دهه‌ها است شاعرها و نویسندگان را می‌کشند؛ قتل بکتاش آبتین در ادامه همان قتل عام است.»

برای تینوش نظم‌جو، بکتاش آبتین به مانند «ناظم حکمت» می‌ماند؛ از برجسته‌ترین شاعران و نماینده‌نامه‌نویسان ترک که به زندان افتاد، درد کشید، سرود و نوشت و آوازه‌اش جهانی شد. همان‌طور که نظم‌جو می‌گوید: «من روی تکتک شعرهای بکتاش کار کردم. همه ویدیوهای شعرهایش را که خوانده است، تنظیم و منتشر کرده‌ام. تمام شعرهایش برای من پرمعنا بود. وقتی کتابش را چاپ می‌کردم، واقعا احساس می‌کردم کتاب ناظم حکمت امروز را منتشر می‌کنم. از بچگی شعرها و نامه‌های حکم روی من تاثیر داشت و در فرانسه هم تأثیری از کارهای او اجرا کردم. شعرهای بکتاش هم مثل حکمت، مخلوطی از عشق و سیاست بود، شعرهایی پر از تعهد سیاسی و اجتماعی. اما ناظم حکم شانس بیشتری از بکتاش داشت.»

حبس نتوانست بکتاش را از گزارش‌گری و انتشار شعرهایش بازدارد. او از زندان گزارش می‌داد و زیست زندانیان را به تخیل جامعه‌ای می‌کشاند که شاید بسیاری از آن‌ها خبر از چگونگی به بند کشیده شدن انسانیت ندارند. او در زندان شعر می‌سرود و در بند بود که شعرهایش منتشر شد. برخی از شعرهای او در آخرین اثرش، در زندان سروده شده است. کتابی که به مخاطب یادآوری می‌کند انگار همه ما به شکل دسته‌جمعی، تنها هستیم؛ تنهایی که هرکدام به شکلی، رویای آزادی و مرمت انسان را در سر می‌پرورانند.

تینوش نظم‌جو به «ایران‌وایر» می‌گوید که چاپ این کتاب برای بکتاش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود؛ خصوصا که تعدادی از شعرهایش را وقتی سرود که در زندان به سر می‌برد: «وقتی با من برای انتشار این کتاب تماس گرفتند، تعلل نکردم و همان وقت پاسخ مثبت دادم. در لحظه شعرهایش را خواندم. در تمام این مدت با هم فکر می‌کردیم و روی انتشار کتاب و شعرهایش در تماس بودیم. چاپ این کتاب برایش بسیار مهم بود. فکر می‌کنم به این‌خاطر که پشت میله‌های زندان این ذهنیت درش ایجاد شده بود که باید سخن، حرف و کلامش آزاد باشد و بدون سانسور در جهان بچرخد. حالا که خودش را پشت میله کرده‌اند، حداقل بتواند از راه دیگری حرف خود را آزادانه بزند.»

«تنهایی دسته‌جمعی» به باور ناشر کتاب بکتاش هم امکان انتشار در ایران نداشت؛ شعرهایی که علیه سانسور و استبداد موضع می‌گیرند و از مرگ شاعر می‌گویند: «این کتاب انسانی است که حبس کشیده و تمام ظلمت را دیده است. شما می‌گویید او از زندان گزارش‌گری می‌کرد؛ اما من می‌گویم او می‌خواست شهادت بدهد. شهادتی خطاب به همه ما که انگار به خواب زمستانی طولانی رفته‌ایم. ما نگاه کردیم که مقابل‌مان آدم‌ها را در خیابان و هوایما و زندان بکشند.»

بکتاش در شعر دیگری در این کتاب به اسم «ادالت» می‌نویسد:

«شهاب‌سنگی در شبی ظلمانی

برای ما کافی نیست

ما در جست‌وجوی ماه پشت ابریم

روشن است چه می‌گویم؟

در تاریکی

نوبت به نوبت

می‌افتم و برمی‌خیزیم

شبیه پتک بی‌عدالت بی‌دادگاه

وقتی می‌افتد و برمی‌خیزد.»

بکتاش آبتین در یکی از شعرهایش سروده است:

«درختی تنها

در آستانه جنگلی انبوه

در خلوت او را جست‌وجو کردم

در انتهای ستون فقراتش

کاجی بلندبالا داشت

از او دور شدم

و به دقت او را نگریستم

به جز آزادی میوه‌ای نداشت

آری او آزاد بود

کاج بلندبالای من

در محاصره کلاغان!»

بکتاش آبتین به دلایلی همچون تدوین کتاب ۵۰ ساله کانون نویسندگان ایران، انتشار بیانیه‌های این کانون، حضور بر مزار «محمد مختاری» و «محمدجعفر پوینده» و شرکت در مراسم سال‌روز «احمد شاملو» در دادگاه با اتهامات «تبلیغ علیه نظام» و «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی» مواجه شده بود، به حبس کشیده شد و به قتل رسید. قتل خاموش که خصوصاً در دهه هفتاد سایه‌به‌سایه دگراندیشان ایرانی قدم برمی‌داشت و قربانی می‌گرفت. این بار، در آغاز دهه سوم پس از آن قتل‌ها، نام بکتاش آبتین به عنوان جان‌باخته دیگر کانون نویسندگان ایران ثبت شد.

گزارش‌ها حاکی است که نیروی انتظامی جمهوری اسلامی، عصر شنبه ۸ ژانویه ۲۰۲۲، تجمع سوگواران بکتاش آبتین، عضو کانون نویسندگان، در برابر بیمارستان ساسان تهران را بر هم زد.

تصاویر منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی نشان می‌دهند شماری از شهروندان برای سوگواری مرگ بکتاش آبتین تجمع کرده‌اند.

گزارش منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی بیانگر آن است که با حضور گسترده نیروهای انتظامی در مقابل بیمارستان از ادامه این تجمع جلوگیری شده است.

در بخشی از این تجمع اکبر معصوم‌بیگی، عضو هیات دبیران کانون نویسندگان به ستایش از این زندانی سیاسی پرداخت.

در این تجمع، اکبر معصوم‌بیگی، عضو هیات دبیران کانون نویسندگان در مورد بکتاش آبتین گفت: «وقتی بکتاش در بیرون بود، شاهد پیکارهای گسترده‌اش با نیروهای استبدادی بودیم. وقتی پایش به زندان رسید فکر نکرد که باید فقط زندان بکشد ... او تا جان در بدن داشت برای آزادی کوشید و هرگز قدمی به پس نگذاشت. این را نیروهای امنیتی به‌خوبی می‌دانند.»

اکبر معصوم‌بیگی تصریح کرد، بکتاش آبتین «صراحتاً به من گفت هرگز نمی‌توانم ببینم که زندانی را کتک می‌زنند و من ساکت بنشینم و خاموش باشم.»

عضو هیات دبیران کانون نویسندگان در ادامه گفت، بکتاش آبتین «تا جان در بدن داشت برای آزادی کوشید و هرگز قدمی به پس نگذاشت این را نیروهای امنیتی به‌خوبی می‌دانند.»

در آذرماه سال ۹۹ جمعی از زندانیان سیاسی این اندرزگاه ۸ زندان اوین با انتشار یک بیانیه ضمن اشاره به شیوع مجدد ویروس کرونا در کشور و زندان‌ها، نسبت به احتمال وقوع «سونامی مرگ» در زندان‌های کشور هشدار داده و خواهان آزادی بی‌قید و شرط زندانیان و یا دست‌کم اعزام به مرخصی آنان شدند. این زندانیان در بخشی از این بیانیه با اشاره به فضای محدود و انبوه زندانیان در زندان‌ها بدون امکانات بهداشتی پیش‌گیرانه و رعایت فاصله اجتماعی نوشتند: «از این پس هر زندانی که به بیماری کرونا مبتلا شود، مصداق آزار و شکنجه و چنان‌چه به همین بیماری جان خود را از دست دهد، مرگش قتل عمد محسوب خواهد شد.»

مرگ زندانیان به دلیل عدم رسیدگی پزشکی در زندان‌های ایران امری عادی و سابقه طولانی دارد. برای نمونه خردادماه امسال ساسان نیک‌نفس، زندانی سیاسی محبوس در زندان تهران بزرگ با وجود وضعیت وخیم جسمی بدون رسیدگی مناسب پزشکی در بهداری زندان نگهداری شده و نهایتاً جان خود را از دست داد. در سال‌های گذشته شمار زیادی از زندانیان سیاسی و عقیدتی در زندان‌های ایران یا در اثر فراهم نشدن شرایط درمان و یا اعتصاب غذا و یا به دلایل مشکوک جان باختند؛ ساسان نیک‌نفس، بهنام محجوبی، ستار بهشتی، وحید صیادی، علیرضا شیرمحمدی و کاووس سیدامامی شماری از این اسامی هستند. در هیچ‌کدام از این موارد، مقامات قضایی و زندان‌ها حاضر به پذیرفتن مسئولیت خود نشدند و هیچ فردی نیز در این رابطه محاکمه نشده است. اخیراً نیز عادل کیانیپور نیز، زندانی محبوس در شرایط پرابهامی در زندان شبیان اهواز جان خود را از دست داد.

در پی کشته شدن بکتاش آبتین، زندانیان بند هشت زندان اوین ضمن تجمع در هواخوری این زندان شعار «مرگ بر ستمگر» سر دادند و به گفته «سهیل عربی» از زندانیان سیاسی سابق، زندانیان مقابل بند هشت تحصن کردند. پیش‌تر نیز کانون نویسندگان ایران در بیانیه‌ای به جزئیات نحوه انتقال بکتاش آبتین به بیمارستان و نحوه برخورد مسئولان زندان با وضعیت وخیم جسمانی او پرداخت.

در این بیانیه آمده است: «بکتابش آبتین از زمان شروع علائم کرونا چندین بار به بهداری زندان اوین مراجعه کرده بود و هر بار بی هیچ تست یا معاینه دقیقی با مثنی قرص به سلول بازگردانده شده بود؛ جایی که همپنداناش می‌کوشیدند برای بهبود حال او کاری کنند؛ بی‌آنکه بدانند خود در معرض آلودگی به کرونا قرار گرفته‌اند.

با بالا رفتن تب و فشار خون آبتین، مسئولان زندان او را به ناچار شبانه و بدون اطلاع خانواده و همپنداناش به بیمارستان منتقل کردند. تنها پس از پیگیری همپندان و مراجعه خانواده به زندان بود که مشخص شد آبتین به بیمارستان طالقانی منتقل شده است. حتی انتقال به بیمارستان نیز باعث نشد که خانواده بتوانند از وضعیت سلامتی و بیماری او مطلع شوند.»

پس از درگذشت آبتین، مسئولان بیمارستان ساسان اعلام کرده‌اند پیکر این شاعر و فیلمساز باید به پزشکی قانونی منتقل شود. این تصمیم با وجود تلاش اعضای هیات دبیران کانون نویسندگان ایران و نزدیکان این شاعر برای انتقال پیکر وی به بهشت زهرا گرفته شده است.

بر اساس گزارشات خانواده آبتین در تلاش بودند تا با گرفتن مرخصی استعلاجی بتوانند روند درمان او را بهبود بخشند و بر آن نظارت داشته باشند. این تلاش‌ها تا کنون بی‌نتیجه مانده و ماموران امنیتی حتی از پذیرفتن مواد غذایی تهیه شده توسط خانواده نیز امتناع می‌کنند.

بکتابش آبتین ۱۵ آذر ماه به دلیل ابتلا به کرونا و وخامت حالش شبانه به بیمارستان طالقانی منتقل شد. مسئولان زندان در روزهای نخست از دادن هر گونه اطلاعاتی درباره وضعیت سلامتی آبتین و بیماری او اجتناب می‌کردند و تنها پس از پیگیری‌های مستمر خانواده بود که مشخص شد او به کرونا مبتلا شده است.

در همین حال خانواده آبتین بکتابش در بیانیه‌ای اعلام کرده است که مراسم خاکسپاری این شاعر و فیلمساز روز دوشنبه ۲۰ دی برگزار خواهد شد.

آزادی‌ستیز بکتابش آبتین را به قتل رساند

در پایان می‌توانیم تاکید کنیم که بکتابش آبتین در دوران حبس خود در زندان دو بار به کرونا مبتلا شده و مورد رسیدگی قرار نگرفته بود. این در حالی است سازمان زندان‌ها و اقدامات تربیتی کشور در بیانیه‌ای ادعا کرده است که آزمایش کرونای بکتابش آبتین در زندان منفی بوده است.

کانون نویسندگان ایران در بیانیه‌ای حکومت جمهوری اسلامی را به قتل عامدانه بکتابش آبتین متهم کرده است. کشتن بکتابش آبتین از سوی جمهوری اسلامی، فقط کشتن یک فرد نبود، بلکه آبتین به عنوان عضوی از کانون نویسندگان ایران به نماد اهل قلم و هنر در ایران تبدیل شده بود که حکومت فعالیت آن را از سال ۱۳۶۰ ممنوع کرده و همواره در پی فرصتی است تا اعضای فعال آن را تهدید و زندان و یا ترور کند.

در همین رابطه، کانون نویسندگان ایران با صدور بیانیه‌ای، «حاکمیت جمهوری اسلامی و دستگاه قضایی و امنیتی آن را عامل و مسئول مرگ بکتابش آبتین دانست» و از همه آزادی‌خواهان، نهادهای مستقل همسو و مدافعان حقوق بشر درخواست کرد تا چشم بر این جنایت نبندند و فریاد اعتراض خود را رساتر کنند.

کانون نویسندگان ایران، معتبرترین نهاد ادبی کشور، در بیانیه‌ای خطاب به «مردم ایران و آزادی‌خواهان ایران و جهان»، حکومت ایران را متهم کرد که بکتابش آبتین را «عامدانه به قتل» رسانده است. آبتین، شاعر، فیلمساز، و عضو هیات دبیران این کانون بود که با وجود هشدارهای فراوان داخلی و جهانی، توجهی به وضع سلامتی او در زندان نشد تا این که روز شنبه جان سپرد.

کانون، آبتین را «گردی از دلاوران آزادی‌خواه» نامید و افزود: «بکتاش آبتین زنده است چون روح آزادی‌خواهی و ستیز با پلشتی استبداد و ستم زنده است.»

در این بیانیه آمده است: «حاکمیت آزادی ستیز، بکتاش آبتین را به قتل رساند.» آبتین پیش‌تر فیلمی از خود منتشر کرده و گفته بود: «از ایران نرفتم، چرا که معتقدم مبارزه و ایستادگی حلقه مفقوده کشور من است.»

کانون نویسندگان ایران را ۴۹ نویسنده نامدار در سال ۱۳۴۷ بنیان گذارند. در طول این سالیان، این کانون مهم‌ترین نهاد در نوع خود بوده است. اعضای این نهاد، که وابسته به انجمن جهانی قلم است، در سال‌های اخیر با سرکوب گسترده جمهوری اسلامی ایران روبه‌رو بوده‌اند. بسیاری از کشته‌شدگان قتل‌های زنجیره‌ای، از جمله محمدجعفر پوینده و محمد مختاری، از اعضای این کانون بودند.

در اسفند ۱۳۹۸، بکتاش آبتین به همراه رضا خندان(مهابادی)، نویسنده و کنشگر سوسیالیست و دیگر عضو هیات دبیران، فراخوانده شد تا حکمی که قبلاً علیه او منتشر شده بود اجرا شود. آقای خندان مهابادی که به «جرم» همکاری با علی اشرف درویشیان، نویسنده سوسیالیست، به پنج سال زندان محکوم شده است، هنوز در زندان است. کیوان باژن، عضو سابق هیات دبیران کانون، به سه سال و شش ماه زندان محکوم شده و هنوز در زندان است.

شمار بسیاری از چهره‌ها و نهادهای بین‌المللی خواهان آزادی آبتین، باژن، و خندان مهابادی شده بودند. انجمن قلم آمریکا حدود سه ماه پیش نامه‌ای منتشر کرد که به امضای نویسندگان سرشناسی همچون جی ام کوئیزی از آفریقای جنوبی و اورهان پاموک از ترکیه رسید که هر دو برنده نوبل ادبیات هستند. امضاکنندگان آن نامه خواهان آزادی سه نویسنده ایرانی شدند. مارگارت اتوود، نویسنده نامدار کانادایی، خالد حسینی، داستان‌نویس افغانستانی‌تبار، و الک بالوین و مریل استریپ، هنرپیشه‌های آمریکایی، از دیگر امضاکنندگان آن نامه بودند.

آن نامه خطاب به ابراهیم رئیسی، رئیس جمهوری اسلامی(آیت‌الله قاتل)، و سایر مقام‌های جمهوری اسلامی ایران نوشته بود: «زمان آن رسیده است که دولت ایران به حقوق آزادی بیان نویسندگان، شاعران، و اندیشمندان ایرانی احترام بگذارد و سنت‌های غنی جامعه ادبی متنوع ایران را به رسمیت بشناسد.»

جمهوری اسلامی ایران، آبتین را کشت. جمهوری اسلامی با این اقدام جنایت‌کارانه خود و در ادامه جنایت سیستماتیک علیه بشریت تلاش می‌کند زهرچشم از جنبش‌های سیاسی و اجتماعی و مخالفین خود بگیرد. جمهوری اسلامی ۴۳ سال است آزادی بیان را سرکوب می‌کند و آزادی اندیشه را در هم می‌کوبد.

سکوت و یا پراکندگی بیش از این جایز نیست. با وجود این که روزی نیست در شهرهای مختلف ایران حرکت‌های اعتراضی در جریان است اما به دلیل پراکندگی و جدایی این اعتراضات تأثیر چندانی در سیاست‌های جنایت‌کارانه و ضد‌مردمی جمهوری اسلامی ندارند. جنبش‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران، از مادران خاوران گرفته تا بازماندگان هواپیمای اوکراینی، از کانون معلمان گرفته تا بازنشستگان و همه بخش‌های جنبش کارگری. تصور کنید اگر این جویبارهای جدا از هم به همدیگر بپیوندند دریای خروشان راه خواهد افتاد که هیچ نیرویی توانایی مقابله با آن را نخواهد داشت. بنابراین ضرورت دارد که فعالین سیاسی و فرهنگی و جامعه سراسر جامعه ایران، تمام توان خود را به کار گیرند و هم‌فکری کنند تا موانعی که بر سر راه اتحاد و همبستگی این اعتراضات و اعتصابات قرار دارند از سر راه بردارند. تنها از این طریق می‌توان جمهوری اسلامی را به عقب‌نشینی وادار کرد از جمله درهای زندان‌ها را باز کرد و همه زندانیان سیاسی و اجتماعی را آزاد نمود و راه را بر سرنوشتی کلیت جمهوری جهل و جنایت و ترور اسلامی، هموار کرد!

انتظار می‌رود که تجمع مردمی تنها به مراسم خاکسپاری آبتین محدود نشود و نه تنها اعضای و طرفداران کانون نویسندگان ایران بلکه انبوهی از بخش‌های مختلف جنبش کارگری گرفته تا جنبش زنان و جنبش دانشجویان و مردم آزادی‌خواه و برابری‌طلب یک کمپین وسیع و سراسری در راستای آزادی فوری و بی‌قید و شرط همه زندانیان سیاسی و اجتماعی و همچنین برنگرداندن رضا خندان (مهابادی) به زندان راه بیاندازند.

جان باختن بکتاش را به خانواده وی و اعضای کانون نویسندگان ایران و همه نویسندگان و هنرمندان مردمی و متعهد و همه انسانی‌های آزادی‌خواه و عدالت‌جو تسلیت می‌گوییم.

مطلب را با شعری از زنده‌یاد بکتاش آبتین به نام «مرمت انسان» به پایان می‌برم:

«جهنم است بی‌تو زندگی

ای شعر! رویای مرمت انسان

تو را می‌نویسم و

در آستین تمام دنیا

دنبال دستی می‌گردم

که گلوله را

به پرچمی سفید تبدیل کند

شعبده‌ای چنین را دوست دارم.»

یکشنبه نوزدهم دی [جدی] ۱۴۰۰ - نهم جنوری ۲۰۲۲